

هنر صحافی در خراسان قرن نهم هجری

غلامرضا امیرخانی*

کارشناس ارشد کتابداری و اطلاع رسانی و عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۶/۷، تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۹/۲)

چکیده:

قرن نهم هجری، مصادف با قرن پانزدهم میلادی، دوران حکومت تیمور و جانشینان اوست که به رغم فراز و نشیب های فراوان در عرصه سیاسی و اجتماعی و وقوع جنگ ها و نزاع های بسیار، نزد صاحب نظران و محققان، دوره رشد و اعتلای هنرهای گوناگون، به ویژه هنرهای نسخه پردازی و کتاب آرایی به شمار می رود. مرکز ثقل این حرکت هنری، سرزمین پهناور خراسان و کارگاه های هنری موجود در کتابخانه هاست. در این پژوهش، به صحافی و جلدسازی به عنوان یکی از هنرهای کتاب آرایی پرداخته شده و ویژگی های مکتب هنری خراسان مورد بحث واقع شده است. ابتکارات صحافان و مجلدان در آفرینش جلد های معرق و کاربرد تکنیک های جدید در تزئینات داخل و روی جلد و همچنین استفاده از نقوش تزئینی جانوران و گیاهان از جمله ویژگی های بارز این مکتب است. بررسی متون تاریخی موجود نیز نشان از اهمیت کار و جایگاه والای این گروه از هنرمندان نزد دربار شاهان و شاهزادگان تیموری دارد. با وجود محدود بودن اطلاعات راجع به صحافان و جلدسازان و همچنین عدم ذکر نام ایشان روی آثار برجای مانده، به نام برخی از صحافان بنام خراسان در این مقطع زمانی و آثار برجای مانده از ایشان نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

واژه های کلیدی:

صحافی، جلدسازی، کتاب آرایی، خراسان، نسخه های خطی.

* تلفن: ۰۲۱-۲۲۲۵۲۶۱۶، نمابر: ۰۲۱-۲۲۲۵۸۸۶۷ - ۰۲۱، E-mail: amirkhani@nlai.ir

مقدمه

هنرمندان، آثار هنری و حرفه‌های رایج در کتابخانه‌ها و کارگاه‌های کتاب‌سازی.

آنچه که مسلم است، نقش اساسی کتابخانه‌های این دوره در شکل‌گیری و تکامل هنرهای کتاب‌آرایی است. به رغم آن که کار صحافی و جلدسازی در مکان‌هایی به جز کتابخانه‌ها هم انجام می‌پذیرفته، ولی جلد‌های نفیس برجای مانده و صحافان مشهور این عصر، حکایت از آن دارد که تحولات عمده در این هنر، در کتابخانه‌ها و به ویژه در آن گروه از کتابخانه‌هایی صورت گرفته که وابسته به دربار شاهان و شاهزادگان بوده است.

بررسی هنرهای رایج در قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) با تأکید بر آثار باقیمانده و همچنین نظرات تاریخ‌نگاران و هنرشناسان، حاکی از آن است که هنر در دو شاخه اصلی گسترش و اعتلایی مثال‌زدنی داشته است: معماری و هنرهای کتاب‌آرایی. اگر بناهای بازمانده از این دوره، شاخص و نماد هنر معماری زمان خود است، تحلیل و تفسیر سبک‌های هنری در عرصه کتاب‌آرایی بر مبنای دو روش زیر امکان‌پذیر خواهد بود:

۱ - بررسی و شناخت نسخه‌های دستنویس موجود در کتابخانه‌ها، موزه‌ها و یا مجموعه‌های شخصی ۲ - استخراج مطالب از متون دست اول بر اساس آگاهی‌های ارایه شده در خصوص

کارگاه‌های کتاب‌آرایی خراسان در قرن نهم

می‌داده، تاثیر به‌سزایی در کارکرد آنها داشته است. در این بین سال‌های زمامداری شاهرخ در هرات و حکومت همزمان پسرش، الغ بیگ، در سمرقند یک استثناست. در این مقطع هرچند پایتختی از آن هرات است ولی به سبب رونق حلقه علمی سمرقند و رصدخانه معظم آن، آفرینش‌های هنری در حوزه هنرهای کتاب‌پردازی به گونه‌ی قابل توجهی در این شهر وجود داشته است.

سیر تحول صحافی در خراسان

به رغم آگاهی‌های نسبتاً محدودی که راجع به صحافان و هنر صحافی وجود دارد، دو موضوع زیر مورد پذیرش بیشتر محققان قرار دارد:

الف - رشد و اعتلای هنر صحافی در قرن نهم هجری

ب - محوریت خراسان در هنر صحافی

ولی آنچه که تحلیل دقیق این مسئله را با مشکل مواجه می‌سازد، فقدان اطلاعاتی راجع به پیشینه ورود این هنر به خراسان و هنرمندان پیشگام در این عرصه است. از معدود نظراتی که در این خصوص بیان شده، نقل قول نویسنده تذکره خط و خطاطان است که شروع این هنر را در سرزمین خراسان و در خاندان برمکیان می‌داند. خاندان سرشناس ایرانی که اصالتاً از اهالی بلخ بودند و در دهه‌های نخستین حکومت بنی عباس، قدرت و نفوذ زیادی داشتند. اطلاعات ارائه شده در کتاب خط و خطاطان، به جزئیات بیشتری نپرداخته و پس از ذکر نکته فوق به صحافی در عصر تیموریان می‌پردازد (دانش پژوه، ۱۳۵۷، ۴۶).

خراسان در سراسر قرن نهم هجری، قلمروی حکومت تیموریان است. در این بین دوران زمامداری دو تن از ایشان طولانی‌تر است: شاهرخ که در سال‌های ۸۰۷ - ۸۵۰ و سلطان حسین بایقرا که بین سال‌های ۸۷۳ - ۹۱۱ ق. حکومت می‌کرد و مقرر فرمانروایی هر دو نیز در شهر هرات قرار داشت. با این تفاوت که شاهرخ بر نواحی وسیعی از ایران فرمان می‌راند ولی قلمروی حسین بایقرا تنها به خراسان محدود می‌شد.

نگاهی به سیر تحول هنر صحافی به طور خاص و هنرهای کتاب‌آرایی به صورت عام، حاکی از آن است که بسان تحولات و رویدادهای سیاسی و اجتماعی، مرکز ثقل فعالیت‌های هنری و از جمله هنر صحافی در این مقطع زمانی، سرزمین پهناور خراسان است. هرچند که نباید مراکز هنری خارج از این قلمرو را از یاد برد. به ویژه در شیراز که در نیمه اول قرن نهم شاهد تکامل مکتب هنری شیراز در آن هستیم، ولی خراسان که در یک تعبیر، از غرب رود سند تا شرقی و از جانب دیگر، از شمال سیستان تا ماوراءالنهر را در برمی‌گیرد، در تمام این دوره صدساله، مولد حرکت‌های هنری در عرصه‌های مختلف کتاب‌آرایی از جمله خوشنویسی، نگارگری، تذهیب و جلدسازی است. به همین دلیل، غالب صحافانی که از ایشان نام و نشانی در متون بر جای مانده نیز در شهرهایی چون هرات و سمرقند به آفرینش آثار هنری مشغول بوده‌اند. بررسی موقعیت جغرافیایی کارگاه‌های هنری در این مقطع از تاریخ ایران نیز این نظر را تأیید می‌کند، چرا که اکثر آنها در این سرزمین قرار داشته است.

در شرایطی که از ساختمان کارگاه‌های هنری بقایایی برجای مانده، کاوش در متون این دوره نشانگر آن است که جابه‌جایی پایتخت، که در قرن نهم به صورت گردش بین هرات و سمرقند رخ

تبریزی نسبت می دهند که در بخش بعد به او اشاره خواهد شد. در این روش، تکه هایی نازک از چرم سوخته^۱ به روش اسلیمی بریده و روی اشکال درون جلد، که عموماً به صورت ترنج یا نیم ترنج بود، می چسباندند. کاربرد نقش های سوخت و معرق، به واسطه آسیب پذیری بیشتر، داخل جلد بود بر خلاف نقوش ضربی که روی جلد کار می شد. حتی در برخی موارد، تزئینات درون جلد از حیث جنبه های هنری از روی جلد کمتر نبود. در این نمونه ها صحافان از قالب های پرنقشی استفاده می کردند که برجستگی سطح و نهایتاً زیبایی و تفاخر جلد را به همراه داشت. در آسترسازی جلد از هنر ملیله کاری روی چرم بهره می بردند که اغلب زمینه ای به رنگ آبی داشت (Blair, 1995, 66). ابداعات صحافان برجسته ای چون قوام الدین در سراسر قرن نهم رو به کمال بود و حتی تا اوایل حکومت صفوی نیز ادامه یافت. در زمان شاه طهماسب (۹۳۰ - ۹۸۴ ق.) مولانا میرک اصفهانی نوآوری های تازه ای را ارائه کرد که به نام خود او شیوه آقامیرکی خوانده می شد. این شیوه متاسفانه در اواخر دوره صفوی به فراموشی سپرده شد (قاضی احمد قمی، ۱۳۵۱، سی و هشت).

مقام صحافان و جایگاه هنر صحافی

در متون کهن، صحافی جزئی از شغل وراقی محسوب شده و صحاف کسی بوده که کتاب فاقد جلد را تجلید و یا نسخه ای را که فرسوده بوده مرمت می کرده است. این شغل به اعتبار مرتبط بودن با کتاب ها از جمله کتب مقدس، پیشه ای قابل احترام به شمار می آمده است (افشار، ۱۳۸۱، ۳۳۰). نمونه هایی از متون نظم و نثر فارسی از قرون مختلف وجود دارد که در آنها به مقام و منزلت صحافان اشاره شده و یا نامی از این حرفه رفته است. در بین منابع عربی نیز می توان از مقدمه ابن خلدون، مورخ شهیر مغربی، نام برد که در فصل سی ام از باب پنجم به صنعت صحافی می پردازد. با توجه به زمان تالیف اثر (۷۷۸ ق.) که مصادف با سال های آغازین حکومت تیموریان است، می توان نگرشی کلی از وضع این هنر در شرق اسلامی و ایران در نیمه دوم قرن هشتم هجری به دست آورد. البته باید توجه داشت مراد ابن خلدون از صحافی، علاوه بر معنای رایج امروزی، کارهای دیگر مربوط به کتابسازی از جمله استنساخ نسخه ها و وراقی نیز بوده است. موضوع جالب توجهی که وی با افسوس از آن یاد می کند زوال و افول این هنر در غرب جهان اسلام، اعم از مصر و مغرب و اندلس است که به بیان او در شرف نابودی و نیستی است و رونق و شکوه آن در شرق و خصوصاً ایران:

چنانکه یاد خواهیم کرد بازار دانشها و هنرها در آن سرزمین "ایران" با رونق است و خوشنویسی و خط نیکی که در آنجا برای استنساخ باقی مانده است ویژه مردم ایران است

(ابن خلدون، ۱۳۳۶، ج ۲، ۸۵۴).

متون نگاشته شده فارسی در قرن نهم نیز آگاهی هایی در مورد این حرفه به دست می دهد. از آن جمله نوشته خواندمیر، سرشناس

برخی از نویسندگان غربی نیز احتمالاتی را در این خصوص مطرح کرده اند که از آن جمله می توان به نظر آرنولد و گرومن اشاره کرد که آشنایی صحافان خراسان با تکنیک طلاکوبی روی چرم را به مدت ها قبل از قرن پانزدهم میلادی (معادل قرن نهم هجری) نسبت می دهند و بر این عقیده اند که این فن از قلمروی اویغوریان در ترکستان شرقی به خراسان وارد شده است (Arnold, 1929, 38). به بیان دیگر، هرچند منشا اصلی هنر صحافی به طور دقیق مشخص نیست ولی نوآوری های هنرمندان مسلمان، هویتی خاص به جلدهای اسلامی بخشید. دانکن هالدین به یکی از ابتکارات صحافان مسلمان چنین اشاره می کند:

یکی از بزرگترین خدمات صحافان اسلامی به این صنعت، اختراع لبه برگردان یا لسان بود. این برگردان به جلد پشت متصل بود و روی لبه بیرونی صفحات کتاب را می پوشاند که در نتیجه محافظ آن در برابر گرد و خاک بود و سپس به شکل در پاکت در زیر جلد تامی خورد. این پدیده شاخص جلدهای اسلامی شد و از جهاتی می توان آن را پیش درآمد شکلهایی دانست که بعدها صحافان غرب به کار می گرفتند.

(هالدین، ۱۳۶۶، ۱۶)

به هر روی اساسی ترین نکته ای که از بررسی جلدهای برجای مانده از قرن نهم می توان بیان کرد، نهایت هنرمندی و مهارت صحافان در طلاکوبی و تزئین روی جلد است. تاثیر هنرهای شرق دور، خصوصاً چین، نکته دیگری است که به وضوح قابل مشاهده است. استفاده از تصویرهای گیاهان و جانوران به ویژه حیوانات افسانه ای و خیالی، خصیصه اصلی این تاثیرپذیری است که نه تنها در این هنر بلکه به صورت آشکارتر در هنر نگارگری این دوره نمایان می شود. در لبه برگردان سه گوش جلد، که طبق مطالب پیش گفته از ابتکارات صحافان مسلمان بود، از تصاویر اژدها نظیر نمونه های چینی استفاده می شد. البته این دسته از نقش ها تنها به حیوانات افسانه ای محدود نمی شد و تصاویر جانورانی چون روباه، گوزن و پرندگان درختی را هم دربرمی گرفت. محمد آقا اوغلو بر این اعتقاد است که جلدهای برجای مانده به خوبی انعکاس دهنده اعتلای هنری این عصر و فضای هنری حاکم بر کتابخانه ها و کارگاه های کتابسازیست (Agaoglu, 1935, 4).

تحول عمده ای که در تزئین جلد کتاب در این مرحله پدید آمد، ابداع روش استفاده از قالب های بزرگ فلزی بود. این شیوه که جایگزین روش رایج و قدیمی مهرکوبی شده بود، به صحافان این امکان را می داد تا نقش ها و طرح های ظریف تری، به ویژه با موضوع مناظر طبیعی، بر روی جلدها حک کنند. ضمن آنکه سرعت کار را نیز بالاتر می برد. در روش سنتی صحاف مجبور بود به دفعات مکرر مهرکوبی را انجام دهد، به گونه ای که در برخی نسخه های نفیس برجای مانده، تعداد دفعات مهرکوبی بالغ بر نیم میلیون تخمین زده می شود (Regmorter, 1961, 17).

اتفاق دیگری که در این مقطع رخ داد، آفرینش جلدهای معرق بود که غالباً برای نسخه های نفیس ساخته می شد. ابداع این روش را، که در زمان خود به [منبت در جلد] مشهور بود، به استاد قوام الدین مجلد

ترین مورخ اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم، در کتاب نامه نامی است. در این اثر، که نسخه دستنویسی از آن در کتابخانه و موزه ملی ملک نگهداری می شود، آنجا که نویسنده به ذکر حرف و مشاغل رایج می پردازد، در باره منزلت و جایگاه صحافی چنین می نگارد:

لفظ ششم از سطر سوم در تحریر صحف که بصحافان و مجلدان توان نوشت. حرفه صحافان و مجلدان از آن حیثیت که بصحف آسمانی و کتب اشرف افراد انسانی متعلق است، اشرف حرف و صنایع است و امتیاز ایشان از سایر پیشه وران دوران ... در سطر اتفاق افتاد و هو الهادی الی سبیل الرشاد (همان، ۱۰۹)

متن دیگری که در آن اشاره ای به صحافی و جلدسازی شده، مطلع سعدین و مجمع بحرین اثر کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی است. وی پس از ذکر نام خوشنویسان دربار بایسنقر میرزا در هرات، اشاره ای گذرا به این هنر می کند:

و جلد ساختن و باقی نقوش و صنایع پرداختن، چنان نازک و زیبا شد که همانا درازمنه سابقه به سعی ملوک سالفه کمتر میسر شده باشد (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۹۶۳، ج ۲، ۶۵۶).

به نظر می رسد کار صحافی در قرن نهم در دو گونه متفاوت انجام می شده است. در نوع اول، کتابخانه ها محل فعالیت صحافانی بوده که در دربار سلاطین و شاهزادگان و امیران به هنر آفرینی مشغول بوده اند. به بیان دیگر این گروه جزو کارکنان کتابخانه به شمار می آمده اند. مستندترین مطلبی که در این خصوص وجود دارد، گزارش یا عرضه داشت جعفر بایسنقری، خوشنویس نامی و رئیس کتابخانه بایسنقر در هرات است که خطاب به مقام مافوق خود نوشته و در آن از صحافان و پیشرفت کار ایشان هم گزارش می دهد (پارسای قدس، ۱۳۵۶، ۴۳). طبیعی است که این گروه به ساخت جلد های نفیس برای نسخه های ارزشمند می پرداختند که تعداد قابل توجهی از این نسخه ها در موزه های معتبر دنیا نگهداری می شود. استفاده از تصاویر و نقوش جانوران نیز معمولاً در کارهای این گروه از صحافان دیده می شود. نوع دیگر از حرفه صحافی به صورت پیشه ای در کنار سایر مشاغل متجلی بوده و بالطبع شاغلان آن در بازارها و دکان ها به کار مشغول بوده اند. اشاره جعفر بن محمد جعفری، مورخ قرن نهم، به بازار صحافان در کتاب تاریخ جدید یزد (جعفری، ۱۳۳۸، ۱۹۶) و همچنین تصویری که در ادامه مورد بحث قرار گرفته می تواند تاییدی بر این مدعا باشد. دقیقاً نمی توان گفت تحولات این هنر تا چه میزان بر کار گروه دوم تاثیرگذار بوده است. شاید پذیرش این نکته منطقی باشد که پیشرفت ها و خصوصاً سبک های جدید به کاررفته در نسخه های شاخص، تنها در بین صحافان شاغل در کتابخانه ها ظهور می یافته و صحافانی که در خارج از کتابخانه ها و در بازار به این امر اشتغال داشته اند، از همان روش های سنتی و رایج استفاده می کردند. حتی اگر

صحافی با شیوه های جدید هم آشنا می شده، به دلیل هزینه های سنگین آن قادر به پیاده کردن روش های بسیار ظریف هنری نبوده چرا که مشتریان وی علی الاصول در زمره مردم عادی و یا اهل علمی بوده اند که توانایی مالی همانند درباریان و صاحب منصبان نداشته اند. از آنجا که کار صحافی و جلدسازی برای نسخه های نفیس درباری داخل کتابخانه های سلطنتی صورت می گرفته، نیازی به ارجاع این نسخه ها به بیرون نبوده، ضمن آن که به دلیل ارزش فوق العاده این دسته از کتاب ها، خارج کردن آنها از محیط کتابخانه دربار عاقلانه نبوده است.

در مجموعه منشآت خواجه عبدالله مروارید که به شرف نامه یا منشآت مروارید نیز شناخته می شود، در ذیل "انشای مرقع میرعلی شیر" اشاره به دستوری از جانب امیرعلیشیر نوایی شده که به جلدسازی و صحافی آثاری از مجموعه کتابخانه فرمان داده است:

تمامی آنها را بطریقه وصالی پیراسته مرقعی تربیت نمایند که در حمایت حصانت و متانت جلد مامون و محفوظ تواند بود (بیانی کرمانی، ۱۹۵۱، برگ ۷۵ b مطابق با صفحه ۱۲۴ ترجمه آلمانی).

از شرف الدین علی یزدی، مورخ نامی و صاحب کتاب ظفرنامه نیز اشعار جالبی درباره صحافی برجای مانده است. بیشتر این اشعار برای جلد نسخه هایی خاص سروده شده است. از آن جمله می توان به بیتی که برای نسخه ای از مثنوی مولوی سروده، اشاره کرد:

این مثنوی مولوی بر سر یزدان منطوی

کنجی است لیکن معنوی باید که از جان بشنوی
و یا بیتی که برای جلد خمسه نظامی گفته:

هر آن کز گهر طالب گنج شد

ز گنج نظامی سخن سنج شد

اشعار متعددی نیز از او در باره نسخه ای از شاهنامه وجود دارد که در منابع به آن اشاره رفته است (افشار، ۱۳۵۷، ۸۳ - ۸۶).

در بررسی نگاره های موجود از قرن نهم، تصویری از صحافان و کار و ابزار ایشان یافت نشد. ولی در یک مینیاتور متعلق به قرن دهم که برای کتاب مجالس العشاق^۲ اثر کمال الدین حسین گازرگاهی کشیده شده^۳، تصویری از صحافان و کار صحافی وجود دارد. این نگاره که در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می شود، بر پایه حکایتی مندرج در متن کتاب ترسیم شده است. در این تصویر، همانگونه که دیده می شود، صحنه تنبیه فردی کتاب دزد ترسیم شده که در قسمت بالای آن، دکان صحافی قرار دارد. در قسمتی از دکان، شاگرد صحافی مشغول آماده ساختن مواد صحافی است و در قسمت دیگر دو نفر مشغول دیدن کتابی هستند. بندی نیز در تصویر وجود دارد که ظاهراً جلد های چرمی روی آن آویزان شده است. از جمله ابزارآلات صحافی که در این نقاشی به وضوح نشان داده شده، کوبه یا همان مشته است که دو شاگرد صحاف در دست دارند. همان گونه که

صحافان بنام و نسخه‌های برجسته

بزرگ‌ترین مانعی که بر سر راه شناسایی صحافان در این مقطع زمانی فراروی محققان قرار دارد، گمنامی ایشان است. این گمنامی به دو سبب است: نخست آن که صحافان و جلدسازان به ندرت نام خود را بر روی جلد حک می‌کردند (طاهری عراقی، ۱۳۵۷، ۶۲). بررسی آماری انجام شده روی نسخه‌های دستنویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به خوبی تأییدکننده مطلب فوق است. این بررسی نشان می‌دهد از بین شانزده هزار نسخه موجود، تنها ۹۹ نسخه دارای جلدهایی حاوی نام صحاف یا تاریخ صحافی بوده که از این تعداد، هیچ یک متعلق به قرن نهم نیست (اصیلی، ۱۳۸۱، ۳۹۷). نگارنده تنها موفق به شناسایی یک نسخه قرن نهمی شد که نام جلدساز بر آن درج شده است. این اثر، دستنویسی از دیوان عماد فقیه است که خارج از خراسان و در شهر یزد در سال ۸۶۳ ق. به دست شخصی به نام زین‌العابدین بن محمد تهیه شده است. دلیل مشخص بودن نام جلدساز هم، یکی بودن کاتب، مذهب و مجلد است که پدیده‌ای نامرسوم به شمار می‌رود (Agaoglu, 1935, XVII).

علت دیگر آن است که در متون موجود، اشارات خیلی کمی به نام و نشان صحافان صورت پذیرفته است، به گونه‌ای که در مقایسه با خوشنویسان و نگارگران و حتی مذهبیان، آگاهی‌های ما نسبت به ایشان بسیار محدود است. برای مثال می‌توان به کتاب مناقب هنروران اثر مصطفی عالی افندی اشاره کرد که به رغم ارائه اطلاعاتی مبسوط از هنرمندان زمان و ذکر نام ایشان هیچ نامی از صحافان و جلدسازان نبرده است.

آنچه که می‌توان در مورد ویژگی‌های صحافان این دوره گفت، تسلط ایشان بر سایر هنرها؛ نظیر افشانگری، ابری‌سازی، نقاشی و مقواسازی است. ضمن آن که غالباً، اهل فضل و ادب نیز بوده‌اند. برخی از ایشان که در متون قرن نهم نامی از آنها به میان آمده، عبارتند از:

۱- درویش محمدبن امیر شیخ محمد رامکی از اهالی غزنه که در نیمه نخست این قرن می‌زیست و به واسطه هنر خویش به دربار بسیاری از بزرگان راه یافته بود. تالیف کتابی با عنوان انساب محمودی نیز به وی نسبت داده شده است (حبیبی، ۱۳۵۵، ۴۴).

۲- قوام‌الدین تبریزی مشهور به قوام‌الدین مجلد که کار اصلی او منصب کاری روی جلد بود. از او به عنوان یکی از هنرمندان و کتابداران کتابخانه بایسنغر در هرات نام برده شده است (فکری سلجوقی، ۱۳۴۹، ۶۲).

۳- حاجی محمود مجلد که در بخش پیشین به نقل از مجالس العشاق از او نام برده شد.

۴- انوری اصفهانی که ظاهراً در کتابخانه امیر علیشیر نوایی به کار مشغول بوده است (دانش پژوه، همانجا).

۵- حسن بن حاج علی قریمی که از او به صورت حریمی نیز نام

در بالا اشاره رفت، این تصویر هم می‌تواند تأییدی بر وجود گونه‌ای خاص از شغل صحافی باشد که در کنار سایر حرفه‌ها انجام می‌شده است. روایت گازرگاهی از احوال فردی با نام حاجی محمود مجلد، که از صحافان مشهور زمان خویش به شمار می‌رفته، دست‌مایه نقاش در ترسیم این نگاره بوده است:

آن حضرت اکثر به دکان صحافی می‌آمد و می‌نشست و با او به بهانه کتاب دیدن سخن می‌گفت و کتبی که در آن دکان بود یک بیک را از دست او می‌گرفته و در پهلوی خود جمع می‌کردند و همراه می‌بردند. روز دیگر مولانا حاجی محمد و آن جوان را به منزل خود می‌طلبیدند به جهت فیصل دادن کتب و بدان وسیله هر روز ملاقات می‌فرمودند (گازرگاهی، ۱۳۷۵، ۲۴۳).



تصویر ۱ - نگاره‌ای از کتاب مجالس العشاق.
ماخذ: (Irwin, 1997, 62)

است. تاریخ و ویژگی های هنری نسخه، این فرض را قوی می‌سازد که سازنده جلد آن قوام الدین تبریزی بوده است (Pope, 1977, vol. 9, 975).

۴ - دو نسخه از آثار عطار نیشابوری که از آنها با نام خمسه و سته عطار یاد شده و ظاهراً جفت یکدیگر بوده اند. این دو نسخه که در موزه توپکاپی سرای نگهداری می‌شود در تاریخ ۸۴۱ ق. و به سفارش کتابخانه شاهرخ ساخته شده است. هر دو نسخه روی کاغذ چینی نوشته شده و نسخه اول بر خلاف بیشتر جلد های ساخته شده در این دوره، نشانی از صحاف را به همراه دارد. چرا که بر روی جلد، امضای جلدسازی به نام نظام تبریزی دیده می‌شود که به رغم جستجوی فراوان، اطلاعات بیشتری از وی به دست نیامد. تزئینات این جلد، همراه با ملیله کاری و بر زمینه ای قرمز رنگ، به نقوش پارچه و قالی شباهت دارد. تزئینات نسخه دیگر با حال و هوای چینی است و روی جلد آن تصاویر پرندگان، شغال، خرگوش و میمون دیده می‌شود (Ferrier, 1989, 237).

۵ - دیوان کمال خجندی: این نسخه در تاریخ ۸۵۶ ق. برای کتابخانه سلطان محمد بن بایسنغر تهیه شده ولی نکته جالب توجه آن است که صحافی آن به برادر وی، یعنی ابوالقاسم بابر، تقدیم شده است. زمینه جلد به رنگ آبی بوده و تزئینی به سبک چینی دارد. این نسخه هم در موزه توپکاپی سرای نگهداری می‌شود (Brend, 1991, 228).

۶ - مثنوی مولوی: نسخه ای بسیار نفیس در موزه آثار ترک و اسلام در استانبول که برای کتابخانه سلطان حسین بایقرا در شهر هرات و در سال ۸۸۷ ق. تهیه شده است. کاربرد ماهرانه تکنیک های نقاشی زیرلاکی در ساخت این جلد، نشان از پیشرفت هنر جلدسازی در طول قرن نهم است. وجه مشترک بین هر شش نسخه فوق آن است که همگی در شهر هرات آفریده شده اند. از میان جلد های ساخته شده در سایر نقاط می توان به نسخه ای از زیج الغ بیگ مربوط به سال های ۸۴۳ تا ۸۴۵ ق. اشاره کرد که برای کتابخانه مستقر در جوار رصدخانه سمرقند تهیه شده بود (Soudavar, 1992, 69).

برده شده است (همان، ۴۷).

۶ - مولانا میرقریشی که در سمرقند دکان صحافی داشت و در شعر خطائی تخلص می‌کرد (علیشیر نوائی، ۱۳۲۳، ۴۷).

۷ - میرسعید که استادی چیره دست بود و در شعر فغانی تخلص می‌کرد (همان، ۸۰).

برخی از شاهکار های هنر صحافی که تا به حال شناسایی شده اند، به شرح زیر است. لازم به ذکر است درصد قابل توجهی از این نسخه ها در کتابخانه ها و موزه های کشور ترکیه نگهداری می‌شود: ۱ - کلیله و دمنه: نسخه ای مصور حاوی ۱۹ مینیاتور در موزه توپکاپی سرای ترکیه، تهیه شده در کارگاه هنری بایسنغر میرزا در سال ۸۳۴ ق. کاتب این نسخه، جعفر بایسنغری رئیس کتابخانه بایسنغر است. جلد آن چرم قهوه ای و از نوع ضربی منقش است (Agaoglu, 1935, 17).

۲ - شاهنامه بایسنغری: نسخه ای پرآوازه که اخیراً توسط یونسکو جزو میراث جهانی ثبت گردید و در کاخ گلستان تهران نگهداری می‌شود. صحاف این نسخه، که از حیث هنری ارزشمندترین نسخه خطی به زبان فارسی در جهان به شمار می‌رود، قوام الدین تبریزی فوق الذکر است که در سال ۸۳۳ ق. کار آن را به اتمام رسانده است. عبدالحی حبیبی، پژوهشگر افغان، سازنده جلد را قیام الدین نوشته که احتمالاً همان قوام الدین باید باشد (حبیبی، ۱۳۵۵، ۴۸۰).

۳ - جامع الاصول من احادیث الرسول، که گزیده ای است از صحاح ششگانه اهل سنت که در آن احادیث به ترتیب الفبایی گردآوری شده و مولف آن ابن اثیر است^۴. نسخه نفیسی از این اثر در کتابخانه چستربیتی ایرلند نگهداری می‌شود که تاریخ اتمام آن ۸۳۹ ق. بوده و برای کتابخانه بایسنغر یا پدرش شاهرخ تهیه شده است. در وسط آستر بدرقه و در چهار گوشه آن، طرح بادامی شکل به چشم می‌خورد. لبه برگردان جلد نیز به صورت الماس های دالبری شکل تزیین شده است. تخمین زده می‌شود که ساخت جلد آن پنج سال به درازا کشیده باشد. چرا که برای تزیین روی جلد از ۵۵۰۰۰۰ مهرکوبی ساده و ۴۳۰۰۰ طلاکوب استفاده شده

نتیجه

گروه از هنرها مورد توجه خاص قرار داشت و کتابخانه های صفویان به رسم اسلاف خود، مکان آفرینش نسخه های ارزشمندی بوده است، ولی روند تکاملی سده پیشین، به تدریج دچار افت می‌شود. و این مسئله نه تنها در حوزه صحافی و جلدسازی بلکه در نگارگری نسخه های خطی هم به وقوع پیوست. به بیان دیگر، شکوه و عظمت مکتب هنری خراسان در قرن نهم و آفرینش شاهکار های کتاب آرایبی در هیچ مقطع دیگری تکرار نشد.

بررسی روند تکاملی هنر صحافی و جلدسازی که در طول قرن نهم رو به رشد بوده و پایه پای دیگر هنر های کتاب آرایبی حرکتی به سمت کمال داشته است، تأکیدی بر این نظریه است که هنر های نسخه پرداززی و کتاب آرایبی در سراسر ایران در قرن نهم با کیفیتی در خور توجه وجود داشته ولی مرکز ثقل این هنر آفرینی ها، سرزمین خراسان و به ویژه شهر هرات بوده، به گونه ای که هر شش نسخه معرفی شده در بالا در این شهر آفریده شده اند. به رغم آن که در قرن دهم هجری و در عصر صفوی، این

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ چرم سوخته نوعی چرم به رنگ قهوه‌ای تیره است که در جلدسازی کاربرد فراوانی داشته است. ظاهراً وجه تسمیه آن مربوط به کاربرد واژه سوخته به معنای تیره است که بیشتر نزد اهالی اصفهان رایج بوده است.
- ۲ مجالس العشاق کتابی است به نثر، دربرگیرنده شرح احوال ۷۶ تن از عارفان و صوفیان که در اواخر قرن نهم نوشته شده است. برخی نظیر ادوارد براون به اشتباه آن را به سلطان حسین بایقرا نسبت داده‌اند.
- ۳ این شخص را نباید با کمال الدین حسین ابیوردی، که اتفاقاً معاصر او و کتابدار کتابخانه امیرعلیشیر نوایی بوده، اشتباه کرد. برای توضیحات بیشتر در باره فرد اخیر نگاه کنید به مقاله نگارنده با عنوان " جایگاه کتاب در مناسبات فرهنگی تیموریان " در فصلنامه کتاب، شماره ۶۰.
- ۴ مجدالدین مبارک بن محمد، معروف به ابوالسعادات (۵۴۴-۶۰۶ق)، فقیه و محدث شافعی که برادر بزرگتر ابن اثیر مورخ است.

فهرست منابع:

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۳۶)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- اصیلی، سوسن (۱۳۸۱)، "جلدهای دارای رقم، تاریخ یا کتیبه در مجموعه نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران"، نامه بهارستان، دوره ۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، صص ۳۹۷-۴۰۶.
- افشار، ایرج (۱۳۵۷)، "صحافی از نگاه فرهنگ و تاریخ"، در صحافی سنتی: مجموعه پانزده گفتار و کتابشناسی، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، تهران.
- افشار، ایرج (۱۳۸۱)، "صحافی و مجلدگری"، نامه بهارستان، دوره ۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، صص ۳۲۹-۳۹۶.
- بیانی کرمانی، عبدالله بن محمد (۱۹۵۱)، شرف نامه، ترجمه و تفسیر هانس روبرت رومر، هیئت مستشرقین فرهنگستان ماینس، ویسبادن.
- پارسای قدس، احد (۱۳۵۶)، "سندی مربوط به فعالیتهای هنری در کتابخانه بایسنغری هرات"، هنر و مردم، شماره ۱۷۵، اردیبهشت ۱۳۵۶، صص ۴۲-۵۰.
- جعفری، جعفر بن محمد (۱۳۴۸)، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- حیبی، عبدالحی (۱۳۵۵)، هنر عهد تیموریان و متفرعات آن، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (بی تا)، نامه نامی، نسخه دستنویس کتابخانه و موزه ملی ملک، شماره ۳۷۸۸.
- دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۵۷)، "در باره تاریخ جلدسازی و منابع آن"، در صحافی سنتی، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، تهران.
- طاهری عراقی، احمد (۱۳۵۷)، "استادان جلدسازی"، در صحافی سنتی، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، تهران.
- عالی، مصطفی بن احمد (۱۳۶۹)، مناقب هنروران، ترجمه و تحشیه توفیق ه. سبحانی، سروش، تهران.
- عبدالرزاق سمرقندی، کمال الدین (۱۹۶۳)، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به تصحیح محمد شفیع، چاپخانه گیلانی، تهران.
- علیشیر نوایی، علیشیر بن کیچکنه (۱۳۲۲)، مجالس النفایس، به کوشش علی اصغر حکمت، کتابخانه منوچهری، تهران.
- قاضی احمد قمی (۱۳۵۱)، گلستان هنر، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، کتابخانه منوچهری، تهران.
- فکری سلجوقی، عبدالرئوف (۱۳۴۹)، ذکر بر خی از خوشنویسان و هنرمندان: تعلیقه بر دیباچه دوست محمد کتابدار هروی، انجمن تاریخ، کابل.
- گازرگامی، کمال الدین حسین (۱۳۷۵)، مجالس العشاق، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، زرین، تهران.
- هالدین، دانکن (۱۳۶۶)، صحافی و جلدهای اسلامی، ترجمه هوش آذر آذر نوش، سروش، تهران.

- Agaoglu, Mehmet (1935), *Persian Bookbinding of the Fifteenth Century*, University of Michigan, Ann Arbor.
- Arnold, Thomas W. and Grohman, Adolf (1929), *The Islamic Book: A Contribution to its Art and History from XII-XVIII century*, Pegasus Press, paris.
- Blair, Sheila and Bloom, Jónathan (1995), *The Art and Architecture of Islam*, Yale University Press, New Haven.
- Brend, Barbara (1991), *Islamic Art*, British Museum press, London.
- Ferrier, Ronald (1989), *The Arts of Persia*, Yale University Press, New Haven.
- Irwin, Robert (1997), *Islamic Art*, Laurence king, London.
- Pope, Arthur Upham (1977), *A Survey of Persian Art: The Art of the Book and Textiles*, Soroush, Tehran.
- Regmorter, Berthe Van (1961), *Some Oriental Bindings in the Chester Beatty Library*, Hodges Figgis, Dublin.
- Soudavar, Abolala (1992), *Persian Courts: Selections from the Art and History Trust Collection*, Rizzoli, New York.